

## یاد نامه غبار



### پرتو نادری

اگر بگویم که خبر داغ در روز نهم جوزای ((1357)) خورشیدی در کابل خبر آزادی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ بود به هیچصورت سخنی گزافه بی نگفته ام. به زبان دیگر می شود گفت که در مقیاس تاریخ مطبوعات و چاپ کتاب در افغانستان این یگانه حادثه بزرگی بود که در آن روز رخ داده است. روزگار هیاهو بود و روزگار طبل کوبیدن بر بام های سرخ پیروزی. روزگار تسلط رنگ سرخ بود بر رنگهای دیگر. با این حال خبر آزادی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ چنان قوی و تکان دهنده بود که فکر می کردی همه این هیاهو در زیر چتر گسترده این خبر فرو رفته و خاموش شده است. آن روز را می شود روز غبار در کابل خواند. آن هایی که کتاب می خواندند و آن هایی که روزانه چند ساعت وقت خود را در جستجوی کتاب های تازه و قدیمی در کنار دیواره های مقابل هتل آرین در پل باغ عمومی سپری می کردند همین که به هم می رسیدند از رهایی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ به یکدیگر مژده می دادند. افغانستان در مسیر تاریخ یازده سال در توقیف مانده بود و این امر را می توان به مفهوم توقیف تاریخ نویسی در افغانستان تلقی کرد. با دریغ افغانستان در مسیر تاریخ زمانی از زندان بیرون شد که نویسنده بزرگوار آن میر غلام محمد غبار چیزی کم دو ماه پیش جامعه فرهنگی افغانستان را بر گلیم سیاه سوگ نشانده بود. من در آن روزگار در لیسه حبیبیه در شهر کابل آموزگار بودم با دریغ تا رفتن و سه صد افغانی جهت خرید کتاب فراهم کردم دیگر در روز سوم غرفه فروش کتاب بسته شده بود. کتاب تمام شده بود. ظاهراً سه هزار جلد افغانستان در مسیر تاریخ در همان دو روز نخستین به فروش رسیده بود.

این امر خود در تاریخ مطبوعات افغانستان نیز رویداد یگانه بیست که تا هنوز تکرار نشده است. بعد تر زمانی که نورالله تالقانی رییس کمیته طبع و نشر بیهقی بود افغانستان در مسیر تاریخ در خارج کشور چاپ شد. همین که کتاب به کابل رسید همراه با آن شایعه بزرگی در تمام شهر پخش شد که در کتاب دستبرد زده شده است. با این حال این شایعه نتوانست سبب آن شود تا شمار علاقه مندان کتاب را کاهش دهد. حالا دیگر کتاب افغانستان در مسیر تاریخ نه تنها در کابل بل در بخش بیشتر ولایات افغانستان نیز راه پیدا کرده بود. این نکته نیز قابل یادآوریست که در همان سال ها در حلقه های علمی - فرهنگی افغانستان تبصره های در ارتباط به جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ وجود داشت و علاقمندان چشم به راه آن بودند که روزی جلد دوم کتاب رانیز مطالعه کنند.



## مجله فردا

نشریه ی

### کلوب قلم افغان ها

با این حال زمانی که جلد دوم به سال 1999 میلادی در ایالات متحد امریکا انتشار یافت پیش از رسیدن کتاب به پشاور این شایعه وسیعاً در همه جا پخش گردید که جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ نوشته زنده یاد غبار نیست.

به هر حال نسخه های کتاب به پشاور رسید و در همان نخستین روز ها معلوم شد که علاقمندان جلد دوم به هیچصورت کمتر از علاقمندان جلد نخست نیستند.

این امر برای ناشران افغان در پشاور که همیشه در کمین چنین فرصت هایی هستند رویداد بسیار بسیار خوش آیندی بود. ناشران پناهنده افغان در پشاور به یک مفهوم طبیبان حادثی اند.

آن گونه که شنیده ایم شیخ الرییس ابن سینا همین که انگشت بر نبض بیماری می گذاشت دیگر کافی بود تا یکایک دلایل ناخوشی بیمار را تشریح کند. ناشران در پشاور نیز نبض بازار کتاب را زیر انگشت دارند و در نخستین لحظه در می یابند که چه کتابی به چه تعدادی به فروش می رسد و از تجدید چاپ آن چه مقدار سود می برند.

پس از چنین محاسبه های بیست که آن ها می پردازند به تکثیر کتاب.

درچنین مواردی معمولاً ناشران افغان در پشاور نشانی از خود در کتاب بر جای نمی گذارند.

جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ پس از چنین محاسبه هایی در پشاور وسیعاً تکثیر گردید. با این حال شایعه همچنان ادامه داشت. کسانی کماکان دو پای در یک موزه کرده بودند که کتاب اثر روان شاد غبار نیست. ولی شمار دیگری که گویا به بررسی بیطرفانه رویداد های فرهنگی تظاهر می کردند می گفتند که امکان دارد کتاب نوشته مرحوم غبار بوده باشد ولی در کتاب دستبرد زده شده است.

من در این سالها با کسانی بر خورده ام که آنها حتاً بدون آن که جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ را خوانده باشند پیوسته ارشاد فرموده اند که نویسنده این کتاب کس دیگری غیر از غبار است.

اگر بگویی برادر چه برهانی داری آن گاه به موجودیت شایعه اشاره می کنند که کسانی چنین می گویند.

اخیراً چنین به نظر می رسد که جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ بر چنان شایعه هایی پیروز شده است.

چنان که در کتابفروشی های پشاور این روز ها کمتر میتوان به آسانی جلد دوم این کتاب را دست یاب کرد.

تا جای که من اطلاع دارم ظرف یک سال گذشته دور مکمل افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول و دوم) دو بار در شهر پشاور به وسیله کتاب فروشی نظامیه و مرکز نشراتی میوند با فهرست اعلام انتشار یافته است که در هر بار تیراژ آن هزار جلد بوده است.

این امر نشان می دهد که خواننده گان افغانستان در مسیر تاریخ در میان نسل جوان پناهنده افغانستان در پاکستان نیز رو به افزایش است ورنه هیچ ناشری علاقه ندارد تا دهها هزار کلدان خود را به رایگان به آب اندازد.

این روز ها کتاب ((یاد نامه غبار)) در سه صد صفحه در شهر پشاور پاکستان به وسیله مرکز نشراتی پرنیان به کوشش نویسنده و پژوهشگر کشور پویا فاریابی انتشار یافته است.

وقتی که نوشته های آمده در کتاب را مرور کردم نهایتاً به این نتیجه رسیدم که یادنامه غبار پاسخ استوار است در برابر تمام شایعه های که تا کنون در ارتباط به این کتاب وجود داشته است.

اساساً کتاب یاد نامه غبار نتیجه سمینار جهانی یک روزه بیست که در فیبروری (2001) میلادی در مدرسه مطالعات آسیایی - آفریقایی دانشگاه لندن (SOAS) جهت گرامیداشت از یک صد سومین سالروز تولد تاریخ نویس پیشگام شخصیت مبارز و آزادیخواه کشور میر غلام محمد غبار برگزار شده بود.

در این سمینار نه تنها شماری از دانشمندان و نویسنده گان افغانستان بلکه شماری از دانشمندان کشور های غربی نیز در نوشته های خود به تحلیل ابعاد گوناگون شخصیت فرهنگی سیاسی غبار پرداخته اند.

کتاب با زنده گینامه غبار آغاز می شود که آن را محمد اکبر کرگر داستان نویس کشور نوشته شده است.

پس از آن لطیف ناظمی به بررسی خاطرات سیاسی غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ پرداخته است.

لطیف ناظمی عمدتاً خاطرات سیاسی غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ را در سه بخش دسته بندی می کند.

نخست چشمدید ها.

دو دیگر روایاتی از که روایان معینی نقل می شوند.

سه دیگر روایاتی که سیمای روایان در آن ها پنهان است.

## مجله فردا

نشریه ی

### کلوب قلم افغان ها

ناظمی خاطره نویسی را یکی از وسایل تاریخ نگاری می داند. به شرط آن که نویسنده توانایی آن را داشته باشد تا واقعیت را از تصور واقعیت تمیز دهد. او در این زمینه به دو بخشهایی از چشمدید های غبار اشاره کرده است.

نخست چشمدید های غبار از زندان سرای موتی زندان دهمزنگ زندان کوتوالی و زندانهای ارگ شاهی. تصاویری که غبار از وضعیت زندانیان در این زندانها به دست می دهد تصاویری اند و حشتناک که موی بر اندام انسان راست می کند.

دو دیگر چشمدید ها و خاطرات روانشاد غبار در تبعید گاهش بالا بلوک فراه است که لطیف ناظمی این بخش خاطره های غبار را از نقطه نظر جامعه شناختی بسیار بااهمیت تلقی می کند. نهایتاً ناظمی در مقاله خود در ارتباط به چگونه گی استفاده از خاطره روایت و چشمدید کار غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ را با شیوه کار ابو الفضل بیهقی مقایسه کرده است. چنان که لطیف ناظمی در این ارتباط ماجرای بر دار کردن حسنک را با چگونه گی اعدام عبدالخالق مقایسه کرده است.

به همین گونه ناظمی نمونه های نیز ارائه کرده است که در آنها سیمای روایان پنهان است. مثلاً جریان کشته شدن سردار عبدالعزیز خان در آلمان به دست سید کمال و صحنهء دراماتیک دیدار نادر شاه با حبیب الله کلکانی در خانهء گلا جانخان جنرال اعزازی جاجی.

یکی از انتقاد های که در مورد جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ پیوسته به گوش می رسد این است که غبار در این کتاب بیشتر به خاطره ها چشمدید ها و شنیده های خود اتکا کرده است نه بر اسناد و مدارک تاریخی که می توانند افزاری بهتری برای تاریخ نویسی بوده باشند. برخلاف چنین دیدگاههای ناظمی در نوشته خود به سرچشمه هایی جلد دوم نیز اشاره کرده و آن سر چشمه ها را به سه بخش دسته بندی کرده است.

نخست کتابها.

دو دیگر مجله ها و سالنامه ها.

سه دیگر اسناد آرشیوی.

نکته آخر این که ناظمی نهایتاً این نتیجه را به دست می دهد که (( کتاب غبار دادخواستی است از تاریخ هر چند لحن و زبانش در این دادخواست تند گزنده و بیباکانه است. ))

دکتور اسدالله شعور در یاد نامهء غبار نوشته یی دارد زیر نام ((میر غلام محمد غبار و حزب ملی وطن)) او در این نوشته دلایل و انگیزه های پیدایی نخستین تجربه های دموکراسی چگونه گی ایجاد سازمانهای سیاسی و مطبوعات آزاد دورهء صدارت شاه محمود خان ((1325-1332)) را با تحلیل یک رشته مسایل و رویداد های داخلی منطقه یی و جهانی ریشه یابی کرده است.

او غبار را نخستین کسی می داند که در آن دوره اندیشهء ضرورت پایه گذاری سازمانها و احزاب سیاسی در کشور را مطرح می کند.

با این حال ((ویش زلمیان)) یا جوانان بیدار نخستین تشکل سیاسی بوده است که به سال ((1326)) برابر با ((1947)) میلادی به فعالیت آغاز کرده است که بنیاد گذاران آن تشکل سیاسی عده یی از روشنفکران کندهاری و ننگر هاری بودند.

حزب وطن به رهبری میر غلام محمد غبار دومین سازمان سیاسی در این دوره است که کنگرهء موسس آن به تاریخ شانزدهم جدی ((1329)) برابر با 1950 میلادی در کابل برگزار شده است.

اسدالله شعور در مقاله خود نوشته است اساساً پیشنهاد پایه گذاری یک چنین حزبی به سال ((1328)) به وسیلهء احمد علی کهزاد به حضور شاه ارائه شده بود ولی با وجود یک سال انتظار هیچگونه پاسخی دریافت نگردید و نهایتاً غبار و یاران او به پایه گذاری حزب وطن اقدام کردند.

اسدالله شعور در ارتباط به جریدهء وطن و ارگان نشراتی حزب وطن می گوید که این نشریه دو نیم ماه بعد تر از پایه گذاری حزب به نشرات آغاز کرده است. بنابراین یک چنین دیدگاهی که گاهی در نوشته های بعضی از نویسندگان دیده می شود که گویا حزب وطن برخاسته از هستهء جریدهء وطن است هیچگونه پایهء تاریخی ندارد و سخنی است به دور از حقیقت.

در کتاب جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ آمده است که جریدهء وطن پس از انتشار قانون مطبوعات در حمل ((1330)) برابر به مارچ 1951 میلادی به صاحب امتیازی میر غلام محمد غبار به نشرات آغاز کرده است که ابتدا مدیر مسوول آن علی محمد خان خروش و بعداً میر محمد صدیق فرهنگ بوده است.

حزب دیگری که در این دوره اساس گذاشته شده است حزب خلق به رهبری داکتر عبدالرحمان محمودی است و به همینگونه حزب ارشاد ملی به رهبری سید اسماعیل بلخی.

## مجله فردا

نشریه ی

### کلوب قلم افغان ها

اسدالله شعور احزاب این دوره را از نقطه نظر شیوه مبارزه زبان نشراتی و ویژه گیهای دیگر بررسی کرده و این نتیجه را به دست داده است که حزب وطن نه تنها توانسته بود شماری بیشتری روشنفکران کارشناسان و شخصیت های آموزش دیده کشور را به دور خود گرد آوری کند بلکه در جهت دیگر این حزب از نقطه نظر هنجار های حزبی ساختار تشکیلاتی چگونه گی آیین نامه و مرامنامه به مقایسه احزاب دیگر بیشتر به مفهوم واقعی کلمه یک حزب سازمان یافته بوده است.

این که اسدالله شعور آیین نامه و مرامنامه حزب وطن را ضم مقاله خود چاپ کرده است حتما در نظر داشته است که خواننده را در زمینه شناخت این حزب بهتر کمک کند. غبار در ارتباط به مرام مبارزاتی احزاب و جریانهای سیاسی این دوره و چگونه گی تشکل آنها در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ اطلاعات مفصلی ارایه می کند.

در همین حال کارشناسان عرصه مطبوعات در افغانستان اظهار عقیده می کنند که جریده وطن از نظر زبان تحلیل های سیاسی و چگونه گی انتقاد و برخورد واقعی با مسایل نسبت به نشریه های دیگر بیشتر مورد توجه روشنفکران و شخصیت های آگاه کشور قرار داشته است.

کلاً سیاست ها و اهداف این احزاب بیشتر بر خط مشروطه خواهی استوار بوده است ولی از این شمار حزب ارشاد ملی در نوروز ((1322)) در نظر داشته است تا با راه اندازی یک اقدام نظامی بساط دولت شاهی را برچیند مگر این برنامه به سبب جاسوسی یکی از اعضای حزب ارشاد ملی با ناکامی رو به رو گردید.

غبار نام این جاسوس را گلجان وردکی ذکر کرده است و به همینگونه از حزب ارشاد ملی به نام حزب سری اتحاد یاد کرده و در رابطه به هسته مرکزی آن و چگونه گی آن اقدام نظامی در جلد دوم بحث مبسوطی دارد. اقدام ناکام حزب ارشاد ملی یا حزب سری اتحاد یک بار دیگر بهانه بی به دست دولت داد تا دور تازه دستگیری های روشنفکران را آغاز کند. چنان که تمام اعضای مرکزی این حزب در همان روز اول سال ((1322)) دستگیر شدند.

به گفته یکی از باز مانده گان سید اسماعیل بلخی او مدت چارده سال و هفت ماه و یازده روز را در سلولهای نمناک و تاریک زندان مخوف دهمزنگ در پشت میله ها سپری کرد و باز هم به گفته او سید اسماعیل بلخی حزب ارشاد ملی را در هرات پایه گذاری کرده بود.

دوستان و علاقمندان اندیشه های بلخی می گویند که او پیوسته در سخنرانیهای خود از ایجاد یک نظام جمهوری در کشوری هواداری می کرد.

غیر از آن او در جهت تامین عدالت اجتماعی تحکیم وحدت ملی تمامیت ارضی و زدودن هر نوع مظاهر تفرقه جویی تلاش می کرده است.

این که چه دلایل و انگیزه های سبب آن شده بود تا این حزب به یک چنین اقدامی دست بزند به گفته اسدالله شعور قوماندان خواجه محمد نعیم که قرار بر این بوده تا آن اقدام نظامی را رهبری کند خاطره های خود در این ارتباط را نوشته است.

اسدالله شعور گفته است که این خاطرات هم اکنون در نزد پوهاند سعدالدین هاشیمی وجود دارد و آرزو کرده است که روزی چاپ شود تا رازهای دیگری در تاریخ معاصر افغانستان گشوده شود.

((نگاه دیگری به اصول تاریخ نگاری و شخصیت سیاسی میر غلام محمد غبار)) نام نوشته بیست از دکتور رسول رحیم.

دکتور رسول رحیم بر این باور است که غبار به تاریخ نویسی بنا بر یک ضرورت تاریخی و ضرورت حیاتی مردم افغانستان روی آورده است نه از روی ذوق و قریحه شخصی.

او می گوید غبار این امر را چنان یک ماموریت تاریخی پذیرفت و شصت سال عمر خود را بر سر آن کرد. غبار زمانی به نوشتن نخستین اثر تاریخی خود ((افغانستان و نگاهی به تاریخ آن)) در ((1310)) خورشیدی آغاز کرد بود که شماری از خاور شناسان بر این باور بوده اند که افغانها تاریخی ندارند. چنان که غبار خودجایی از کسی چنین روایت کرده است.

((ما در سطح ماه بیشتر از منطقه که افغانستان می خوانیمش می دانیم.))

این در حالی بوده است که در داخل کشور در مدارس و دانشکاهها تاریخ ابتری تدریس می شده است. به گفته دکتور رسول رحیم پیش از آن که غبار به تاریخ نگاری خود پردازد تاریخی که در ارتباط به کشور به دانش آموزان و دانشجویان تدریس می شد از سده هجدهم آن سو تر نمی رفت.

دکتور رسول رحیم آن ضرورتهای حیاتی مردم افغانستان را که سبب شدند تا غبار تاریخ این سرزمین را نه از سده هجدهم بل از دوره اوستا و پیشتر از آن جستجو کند به گونه زیرین دسته بندی کرده است.

1- نبود مطلق معلومات تاریخی مستقل در مورد کشوری به نام افغانستان.

2- تاریخ نگاری افغانستان به اتکای اسناد و مدارک کشور.

3- تدوین ((تاریخ سیاسی)) افغانستان.

## مجله فردا

نشریه ی

### کلوب قلم افغان ها

4- پاسخ یابی تاریخی به چالشهای دوران پسااستعماری از طریق نظریه پردازی برای ((ناسیونالیزم نوین افغانستان))

دکتر رسول رحیم هرکدام از این ضرورت‌های حیاتی را با جزییات بررسی کرده و در آخرین سطر های مقاله خودچنین نتیجه گیری کرده است که: "غبار در تاریخ نویسی خود تیوری ناسیونالیزم نوین افغانستان را بر مبنای قدامت سرزمین تاریخ مشترک و حق شهر وندی بنیان گذاری می کند."

مقاله دیگری که در یاد نامه غبار آمده است از پروفیسور رسول رهین است زیر نام ((انعکاس پژوهشهای غبار در مطبوعات افغانستان)) اساسا این مقاله سه بخش دارد.

نخست بررسی شخصیت غبار در زمینه روزنامه نگاری.

دو دیگر معرفی فشرده آثار غبار در زمینه تاریخ جغرافیای تاریخی ادبیات و موضوعات دیگر. بخش سوم مقاله به بیان نوشته ها و تبصره های اختصاص دارد که در مطبوعات برون مرزی افغانستان و نشریه های کشور های دیگر در ارتباط به آثار غبار و شخصیت سیاسی - اجتماعی او بازتاب یافته است.

رهنورد زریاب زیر نام ((نقشها ی از شقاوت شرقی)) به بررسی توصیف آدمها جاها و مکانها و لحظه ها و حالتها در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ پرداخته است.

او جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ را آمیزه یی از تاریخ خاطره زنده گینامه نسب شناسی گزارش و چهره پردازی یک دوره به خصوص افغانستان به اضافه یک عصیان کامو وار می داند.

زریاب بعداً با ارایه نمونه هایی از کتاب شیوه توصیف غبار را بیشتر مورد ارزیابی قرار داده است و براین عقیده است که گاهی غبار در چنین توصیف هایی در سیمای یک داستان پرداز شیرین سخن جلوه گر می شود و دل خواننده را به تپش می آورد.

پس از این بررسی ها زریاب به یک چنین نتیجه گیری دست می یابد:

می گویند وقتی تزار روسیه کتاب ((خاطرات خانه مردگان)) اثر نویسنده بزرگ سده نهم روسیه را خواند با اندوه و تلخی گفت: "خدایا پس روسیه ما چنین جایی بوده است!"

و زریاب فکر می کند که - سالها بعد - وقتی آینده گان ما این کتاب غبار را بخوانند شاید هرکدام شان با تلخی و انده بسیار بگوید: "خدایا پس افغانستان ما چنین جایی بوده است!"

نصیر مهرین در این کتاب مقاله دارد زیر نام ((نگاهی چند به موقف سیاسی غبار))

مهرین در این مقاله بیشتر به تشریح شخصیت سیاسی و موضعگیریهای سیاسی غبار در دوران صدارت محمد داود و دهه دموکراسی پرداخته است.

سال ((1355)) خورشیدی تازه غبار پس از چهار سال از زندان مشقتبار دهمزنگ رها شده است. حالا دیگر داود خان بر مسند صدارت نشسته است.

دوره دموکراسی نیم بند شاه محمود خان به تاریخ پیوسته است. بر زنده گی مطبوعات آزاد و سازمانهای سیاسی نقطه انجام گذاشته شده است.

داود خان در چنین وضعیتی از غبار می خواهد تا با حکومت او همکاری کند. غبار یک چنین پیشنهادی را نه تنها نمی پذیرد بلکه بر آزادی مطبوعات و آزادی فعالیت احزاب ملی یک بار دیگر تاکید می کند و از داود خان می خواهد تا به حزب ملی وطن و ارگان نشراتی آن اجازه فعالیت مجدد داده شود.

داود خان چنین پیشنهاد هایی را نمی پذیرد و در مقابل به غبار می گوید که حزب وطن و ارگان آن به وسیله حکومت منحل شده است و شما هم که همکاری با حکومت را رد می کنید در منزل خود باشید و غبار در حالی که خشم داود خان را بر انگیزته است به خانه بر می گردد.

این در حالیست که شماری از روشنفکران و چهره های شاخص سیاسی دوره شاه محمود خان با حکومت تقاهم کردند و پله های مقام های بلند رایکی پی دیگری پیمودند.

به همین گونه مهرین به بررسی دلایل و انگیزه هایی پرداخته است که چرا غبار عضویت کمیون تسوید قانون اساسی در دهه چهل را نمی پذیرد.

مهرین در مقاله خود یک بار دیگر پیشنهاد انجمن فرهنگی افغانهای هامبورگ آلمان را تکرار کرده است که باید نهاد پژوهشی زیر نام بنیاد فرهنگی- تحقیقی غبار پایه گذاری گردد. این پیشنهاد این شرط را نیز در پی دارد که تنها آن عده از پژوهشگران و کارمندان عرصه فرهنگی می توانند در این نهاد عضویت پیدا کنند که با مستبدان سابقه همکاری نداشته باشند.

وقتی که زنده گی پر از افتخار غبار آن مبارز نستوه را در نظر می گیریم بدون تردید این شرط در پایه گذاری چنان بنیادی بسیار بسیار مهم و اساسی به نظر می آید.

دکتر اکرم عثمان در مقاله یی که زیر نام ((غبارقله بلند آزادی)) آن عوامل اجتماعی- سیاسی در افغانستان را بررسی کرده است که اندیشه های آزادیخواهانه غبار در چار چوب آن شکل گرفته است.

## مجلهء فردا

نشریه ی

### کلوب قلم افغان ها

داکتر اکرم عثمان این سخن را به گونهء نتیجهء بررسی خود آورده است که غبار تنها یک مورخ نیست بلکه مبارز راه آزادی و دموکراسی نیز است. دکتور عثمان غبار را شخصیتی توصیف کرده است که پیوسته تلاش می کرد تا قدرت دستگاه حاکم را با ریسمان قانون مهار کند.

دکتور عثمان دست کم چهل سال پیش با غبار دیداری داشته است. او به خاطر می آورد که غبار در این دیدار گفته بود: "من کارنامهء جز جنگ با استبداد ندارم. من یک ناسیو نالیست هستم و ناسیو نالیست خواهم ماند."

زمانی که به زنده گی سالهای اخیر غبار نگاه می کنیم در می یابیم که او تا آخرین لحظه های زنده گی همچنان بر سر این گفتهء خود ایستاده بوده است. چنان که در دههء دموکراسی غبار نه تنها دعوت جریانهای چپ در افغانستان را با جدیت رد می کند بلکه به رهبران چنین جریان هایی هشدار می دهد که با ایدیو لوژی بیگانه نمیتوان این کشور را به سعادت و رفاه اجتماعی رساند.

مقالهء اخر کتاب ((نقد و معرفی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ)) نام دارد. این مقاله از داکتر سرور مولویست.

سرور مولوی در این مقاله به بررسی سرگذشت هردو جلد افغانستان در مسیر تاریخ پرداخته است. داکتر سرور مولوی به این عقیده است که تاریخ نویسی غبار در جلد دوم نیز مبتنی بر تحلیل و تحلیل همه جانبه است و مورخ می خواهد چهرهء مردم را در آینهء واقعیتها نشان دهد.

این کتاب یکی از بحث برانگیز ترین کتاب ها در ظرف سال های اخیر بوده است. سرور مولوی می گوید جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ در آینده نیز بحثهای را بر خواهد انگیخت. او می گوید چنان که هم اکنون جمعی به تخطئه کار او کمر بسته اند ولی گروه کثیری آن را چون ورق زر می برند و با قلم توانای او همراه می شوند و شفقت پایان ناپذیر او را در مورد مردم افغانستان در می یابند.

به عقیدهء سرور مولوی مهمترین ویژه گی جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ ضد استبداد بودن آن است. تا آن جا که می توان آن را ادعا نامهء ملت رشید و آزادهء افغانستان علیهء استبداد و مستبدان دانست.

به گفتهء مولوی او نه تنها رفتار حاکمان را موشگافانه نقد و بررسی و تحلیل کرده است بلکه افراد کسان و خاندان های بسیاری نیز که در تحکیم توجیه و خدمت استبداد بوده اند از تازیانهء قلم و نقد بی امان او در امان نمانده اند.

در بخش انگلیسی کتاب مقاله هایی از ((Dr victor Korgun))

عضو موسسهء مطالعات شرقی مسکو از روسیه و داکتر شریف فایز دانشمند افغان در ایالات متحد امریکا انتشار یافته است.

همچنان زنده گینامه و معرفی آثار غبار و مقاله یی زیر نام همانند بهایی نظامهای نادرشاه و طالبان نیز به زبان انگلیسی چاپ شده است.

یاد نامهء غبار به تیراژ هزار جلد انتشار یافته است. آن های که علاقه دارند تا در ارتباط به زنده گی چگونه گی تاریخ نویسی و تلاشهای سیاسی اجتماعی مورخ پیش گام مشروطه خواه نام آور و علمبردار آزادی و دموکراسی روانشاد میر غلام محمد غبار اطلاعات تازه یی به دست آورند این کتاب سرچشمهء فیاضی می تواند به شمار آید.

تا جایی که من شنیده ام در یکی دو کشور غربی دیگر نیز یک چنین گرد هم آیی های علمی در ارتباط به بررسی آثار و گرامیداشت شاد روان میر غلام محمد غبار نیز راه اندازی شده است. امید تا روزی نتیجهء کار آن نشست های علمی به چاپ برسند.

جون 2002

شهر پشاور پاکستان